

نگاه عارفانه سنایی و عطار به تنافع ابلیس با عیسی(ع)

ابراهیم ابراهیم تبار^۱

چکیده

در بررسی آثار ادبی مربوط به موضوع ابلیس، متوجه وجود گوناگون و جریان‌های مختلف در متون صوفیانه به طور عام، و در اشعار عطار و سنایی به طور خاص می‌شویم؛ حکایت نزاع عیسی(ع) و ابلیس از جمله موضوعات مشترک در آثار این دو شاعر به شمار می‌رود که اگرچه، در اجزاء و کارکرد حکایت مذکور تفاوت‌هایی دیده می‌شود؛ لیکن هر دو شاعر در کل داستان، به دخالت روزمره ابلیس در زندگی آدمی معترضند؛ با توجه به دیدگاه متنافقی که در باب آن بیان داشته‌اند، این پرسش مطرح می‌گردد که نگاه سنایی و عطار نسبت به منازعه ابلیس با عیسی(ع) چگونه بوده است؟ در پاسخ باید گفت، که ابلیس با هر ترفندی ولو خیرخواهانه به انسان نزدیک می‌شود و در قالب پیر و مشاور، عیسی(ع) را به تصاحب قطعه سنگی در اقطاع دنیا محکوم می‌کند. این پژوهش با شیوه تحلیلی-توصیفی، به بررسی منازعه دو شخصیت ابلیس و عیسی(ع) و تصویر شگردهای ابلیس می‌پردازد.

کلید واژه: ابلیس، عیسی، آدم، قرآن، سنگ.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل
ebrahimtabar_bora@yahoo.com

تاریخ پذیرش
94/11/18

تاریخ دریافت
94/8/25

۱- مقدمه

یکی از محوری‌ترین و مخاطره‌آمیزترین مضامین در تاریخ تصوّف اسلامی، مسأله ابلیس و شیطان، و دخالت او در زندگی انسان‌ها است. از این‌رو، هر یک از نویسنده‌گان و شاعران در خصوص اهمیت بنیادین این رویداد مهم که از عهد خلفت آدم ابوالبشر شروع شده بود، و بعداً با سقوط آدم به کرهٔ حاکی همراه گردیده؛ در جوانب آن تلویح و تصریح، و تأویل و تفسیرهای گوناگونی کرده‌اند و به عنوان یک موضوع مهم قرآنی در تمامی آثار ادبی راه یافته و نظر اکثر منتقادان و پژوهشگران صوفی و غیر صوفی را به خود جلب نموده است تا جایی که هیچ دیوان و دفتری را نمی‌توان یافت که از نام ابلیس، بی‌بهره مانده باشد. مسأله دفاع از ابلیس و ستایش از او به عنوان بزرگ‌ترین موحد جهان، از سوی گروهی از صوفیان صفا و خلّان وفا؛ و نیز سکوت برخی دیگر در باب رفتار تمرّد‌آمیز شیطان و هم‌چنین اعتراض اهل شریعت از ابلیس و طرد و لعن وی از سوی خدا، زمینه را برای هزاران جملات و عبارات رنگین و رمزآمیز و شطح و طامات، در طول چندین قرن تمدن اسلامی برای عارفان فراهم آورده است؛ تابه "اجمال ورمزولغز و توریه در باب آن سخن گویند؛" (ابن عربی، بی‌تا : 1/256) چراکه "جهان بینی عارفان درباره خدا، هستی، صفات و... باجهان بینی دیگران فرق دارد" (مطهری، 3:1361) چرا که عارفان به کشف و شهود تکیه دارد؛ البته تجربیاتی که به معنای (experience) تجربه علمی و آزمایشگاهی نه، بلکه (experience) یعنی؛ تجربه شخصی (عرفان عملی) است که به شیوه سخن گفتن خاص می‌اتجامد، در حقیقت «این گروه الفاظ مخصوص به خود دارند و هدف آن‌ها کشف معانی برای خودشان است. این معانی را به قدرتی از دیگران پوشیده می‌دارند که برای اغیار ناشناخته می‌مانند و اصرار دارند که اسرار آن‌ها درین سایرین برملانگردد.» (قشیری 1374: 121) این امر، سوالات زیادی را در اذهان عمومی برانگیخته، که آیا شیطان به خاطر توحید، موحد مانده و از دستور خدا سرپیچی کرده و متعاقب آن خروج از بهشت و لعن دائمی را به خاطر حضرت دوست، به جان خریده؛ و یا به خاطر تکبر و غرور «أنا خَيْرٌ مِّنْهُ» (اعراف / 12) از سجده، سر باز زده و آدم را از خاک می‌دانسته و خود را برتر از او؛ تا فرمان حق را نادیده بگیرد و دل دوست را بیازارد! در آثار ادبی و دینی، نظریّات متفاوتی در باب تحلیل این موضوع نوشته و ارایه گردیده است، که در این مقاله جای بحث نیست؛ لیکن عطار و سنایی دو شاعر بزرگ و

70 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

عارف نامی ایران در قرن ششم و هفتم‌اند که در تمامی آثارشان به این مهم توجه داشته‌اند و هر یک تحلیل خاصی را در باب تمرد یا توحد ابلیس بیان کرده‌اند، با این وصف، می‌توان ادعا کرد که مسأله ابلیس یکی از محوری‌ترین موضوعات اشعار و نوشهای این دو قلمه تصوف به شمار می‌رود. واضح است که درباره اسطوره ابلیس، هیچ کدام از این دو، ابلیس را نماد یک بُعدی خبث مطلق نمی‌دانند و هر دو تصدیق می‌کنند که سرنوشت ابلیس و سقوط‌وی برای حرکت چرخه آفرینش و تکامل رشد معنوی انسان لازم و ضروری به نظر می‌رسید، و از سویی دیگر نافرمانی از دستور حق را محاکوم می‌دانند..

1-1- پیشینه تحقیق

درباره ابلیس و جایگاه آن، در متون ادبی و دینی اشارات فراوان شده و در قالب کتاب‌هایی از قبیل؛ "الطواسین" اثر حلاج و شرح "شطحيات" اثر روزبهان؛ و در دوره معاصر "شیطان در تصوف" اثر پیتر جی آون و ... انتشار یافته است؛ اما در باب پیشینه این بحث، تحقیقی مستقل با این رویکرد یعنی، بررسی تحلیلی و تطبیقی منازعه عیسی(ع) و ابلیس انجام نگرفته است. برخی از پژوهشگران در بخش‌هایی از آثارشان درباره ابلیس به صورت پراکنده اشاره کرده اند: از جمله می‌توان به مقاله "سیمای دوگانه ابلیس" در آثار سنایی (1384) و کتاب سنایی پژوهی (مجموعه مقالات) همایش بین‌المللی سنایی (1392) و رابطه تصوف اسلامی و انسان با خدا" (1388) اثر نیکلسون و مقاله ابلیس درجهان بینی عطار (1394) نوشته ابراهیم تبار... اشاره کرد.

2- چارچوب مفهوم نظری

2-1- ابلیس در قرآن

وَإِذْ قُلْنَا لِلملائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكَبَ... (بقره / 34) ابلیس در قرآن کریم، به علت سجده نکردن بر حضرت آدم(ع) و به تکبّر و غرور، که سبب نافرمانی از فرمان خداوند شد، از درگاه حق مطرود گردید، به قول شیخ محمود شبستری: «یکی هفتصد هزاران ساله طاعت به جا آورد و کردش طوق لunt

ابليس از سجدۀ آدم ابا کرد و استکبار نمود و متابعت امر الهی ننمود و سجدۀ آدم به جای نیاورد و این امر به طوق لعنت: «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ مَطْوُقٌ شَدَّ» (لاهیجی، 1378: 368) و در پی این عصیان، خداوند او را از هر چیزی نومید کرد و شیطان را رجیم ساخت. شیطان به معنی موجود سرکش و طغیانگرآمده است. این واژه در قرآن حدود 70 بار و به صورت جمع آن یعنی؛ شیاطین 18 بار، و واژه ابليس در قرآن نیز 11 مورد به کار رفته است، ابليس در لغت یعنی؛ کسی از هر چیزی نامید شده، «شیطان برخلاف آنچه بعضی‌ها می‌پندارند، اسم خاص برای ابليس نیست؛ بلکه مفهوم عامی دارد و به اصطلاح «اسم جنس» است که شامل هر موجود طغیانگر از جن و انس و غیره می‌باشد، هر دو واژه شیطان و ابليس مکرراً در قرآن به کار رفته، و گاهی متراծ هم‌اند.» (ابن عربی، 1385: 24) «فَازْلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مَا كَانَا فِيهِ قَلْنَا اهْبَطُوا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوا» (بقره / 36)

بحث و بررسی درباره ابليس به صورت مسئله کلامی مطرح می‌شود و مربوط به مباحث علم کلامی است، متکلمان اسلامی سعی داشته‌اند تا با استناد به آیات و روایات مختلف، ابليس را با معیارهای خود مورد تحقیق و بررسی قرار دهند؛ از این‌رو، درباره ماهیت ابليس، علمای کلام تأویلات گوناگونی را بیان داشته‌اند که از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم (۱) از سوی دیگر عارفان اسلامی نیز، همچون متکلمان درباره ابليس مسائلی را مطرح نمودند و مباحث خاصی را در باب ابليس، و تمرد او در برابر فرمان الهی که از سر عشق بوده و یا نه، مطرح نموده‌اند؛ یکی از مهمترین منابع الهام‌بخش برای شاعران و عارفان، قرآن کریم است، و از جمله موضوعات مهم قرآنی قابل بحث، در باب ابليس و عدم فرمانبری او از خداوند است. ابليس در قرآن کریم به علت سجده نکردن بر آدم، و نشان دادن کبر و عجب خود، که باعث نافرمانی از حق شده، و از درگاه باریتعالی معزول و مطرود گردید: «اَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف / ۱۲) از این‌رو، جهت دوری از وسوسه‌های شیطانی، این که شیطان دشمن آشکار شماست: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمْ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. (یس / ۶۰) «تاکید شده که قبل از خواندن بسم الله الرحمن الرحيم در ابتدای هر سوره از قرآن مجید می‌گویند: «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ اللَّعِينِ الرَّجِيمِ يعني؛ از شرّ شیطان متروکد به خدا پناه می‌برم.» (ابن عربی، 1385: 37)

2-2- ابلیس در نزد صوفیان

یکی از مهمترین مسائل در نزد گروهی از صوفیان صفا و عارفان وفا، مسئله ابلیس و دفاع از آن است، این گروه از صوفیان، نافرمانی ابلیس را نوعی عبادت و فرمانبرداری از خدا ذکر می‌کنند، و او را نمونهٔ موحد جهان می‌دانند و در باب او ستایش‌هایی را به عمل آورده‌اند و در «درون ملعونی و مهجوی وی، مقام والا و برجسته‌ای برای او یافته‌اند» (نیکلسون، 145) در میان چهره‌های برجسته‌این گروه، حلاج در رأس همهٔ مدافعان ابلیس قرار دارد، وی در کتاب «الطواسین» دلالتی را برای توجیهٔ تمرد ابلیس از فرمان الهی آورده، و بعد از ذکر دیدگاه خود، او را مورد ستایش قرار داده است «حلاج از آن جهت که ابلیس، توحید خداوند را حفظ کرده است او را می‌ستاید؛ و از آن جهت که در برابر فرمان الهی سرپیچی کرده، او را محکوم می‌کند.» (همان: 69) به تعبیر ساده‌تر برای حلاج «ابلیس هم شیطان است، و هم یک قربانی تراژیک مطروح، اما در اخلاص عاشقانهٔ کامل و تمام عیار، اغواگر و معلم.» (پیترجی آون، 1390: 61) بعد از حلاج تمامی برداشت‌هایی که صوفیان متأخر از ابلیس ارائه داده‌اند همه برگرفته از اندیشهٔ حلاجی است، از جمله، احمد غزالی، که «وی ابلیس را در کسوت شهید غم‌انگیز عشق می‌بیند که از خودگذشتگی قاطع وی سرانجام به اعاده حیثیت وی منجر می‌گردد.» (همان: 64) هم چنین میراث معنوی غزالی، در وجود یکی از شاگردان جوان او به نام، عین‌القضات همدانی، به حیات خویش ادامه می‌دهد؛ در هنگام مرگ احمد غزالی، عین‌القضات، بیست سالگی را به پایان می‌برد؛ او کمی پا را فراتر می‌گذارد، شجاعت و شوریدگی وی سبب می‌شود تا در بیان حقایق باکی نداشته باشد، صراحةً گفتار او از همهٔ صوفیان صفا بیشتر است، تصاویری که همدانی از ابلیس نشان می‌دهد در نسبت با حلاج در مرحلهٔ دوم قرار می‌گیرد لیکن در صراحةً بیان، در مقام اولی است. ابلیس از دیدگاه وی «شخصیت منفی نیست اگر به باطن شریعت و حقیقت نگاه کنید او سوره عاشقان حق است و بعد از حضرت محمد(ص) بلندترین مقام روحانی را دارد.» (عین‌القضات، 1377، ج 1: 186).

سنایی، شاعر معاصر عین‌القضات، با بهره‌گیری از حکایات و ضرب المثل‌ها، رئوس کل حکایت‌های پیرامون ابلیس را در اشعارش بسط داد و با مهارت شاعرانه آن‌ها را در آمیخت،

و می‌توان ادعا کرد که «در ادبیات فارسی نخستین دفاعیّه ابليس، که شاید زیباترین آن‌ها نیز باشد؛ از سنایی غزنوی است.» (نیکلسون، 1388: 69)

با او دلم به مهر و موّت یگانه بود سیمرغ عشق را با دل من آشیانه بود...

(سنایی، 1385: 871)

چنانچه، ملاحظه فرمودید همهٔ صوفیان از ایمان و صدق و وفاداری ابليس از عشق به خدا سخن گفتندو به ستایش ابليس پرداختند، اگرچه هر یک از صوفیان، دفاعیّه خاصی را برای ابليس بیان؛ و به جنبهٔ عاشقانه او به خدا توجه نموده و به توحید ابليس اعتراف و اقرار کرده‌اند؛ که همهٔ آن مطالب، زیبا و شنیدنی است، لیکن «همگی تکرار سخنان پیشینیان است و هیچ تازگی و طراوت سخنان عین القضاط را ندارد إلّا سخنان عطار و مولانا» (نیکلسون، 1388: 156) بعد از بررسی مختصر نسبت به دفاعیّات صوفیان، به تبیین نظریّات سنایی و عطار در باب منازعهٔ ابليس و عیسی می‌پردازیم:

سنایی (467-529 هـ.ق) شاعر و عارف بزرگ ایران که در اکثر علوم زمانه و معارف عصر خود استاد بوده و پایه علمی وی در تمامی علوم به ویژه، در عرفان اسلامی بر کسی پوشیده نیست و مسئله‌دگرگونی در اوضاع و احوال وی که آن نیز عنایت الهی بود، در جریان شعر فارسی تأثیر بسزایی داشته و منتج به تحول در شعر فارسی گردیده است؛ وی بهترین اشعار را در قالب قصیده و غزل و مثنوی، که الحق نمایندهٔ شعر واقعی ایران در زمینه‌های اجتماعی و اخلاقی و عرفان است، سروده؛ در باب سرایش اشعار و بیان معانی و تحلیل مضامین اخلاقی و اجتماعی و عرفانی و دینی از هیچ واقعیتی فروگزار نکرده، از نقد کار عالمان دینی و زاهدان ریایی گرفته تا نقد صوفیان بازاری؛ و از پادشاهان تا سپاهیان را با قلم تند انتقادی خویش نشانه می‌رود. در میان آثار سنایی، حدیقه الحقيقة از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. مضامین عرفانی، که از رایج‌ترین مضامین اشعار فارسی محسوب می‌شود، در اشعار سنایی به ویژه در حدیقه یافت می‌شود، به تعبیر دیگر، «شعر سنایی از در و دیوارش تصوّف و عرفان می‌ریزد.» (شفیعی، 1385: 43) اشعار سنایی دایرۀ المعرف اندیشه‌های صوفیانه به شمار می‌رود؛ از مجموع مضامین متنوع اجتماعی و دینی و اخلاقی و سیاسی که در اشعار سنایی وجود دارد، می‌توان به موضوع ابليس، که یکی از مسائل مهم قرآنی است، اشاره نمود. ابليس با خدا عهد بست تا همهٔ بندگان را از راه به در ببرد و گمراه کند،

74 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

ماجرای دیدار و منازعه ابلیس با عیسی(ع) یکی از موضوعات مهمی است که در اکثر منابع اسلامی نقل شده است.

سنایی نیز در حدیقه با تصاویر زیباتری، این داستان (عیسی و ابلیس) را به نظم در آورده:

شد به صحرا برون شبی ناگاه
به سوی خوابگه شتاب گرفت
خواب را جفت گشت و بیش نتاخت
دید ابلیس را در آن هنجار
به چه کار آمدی برم به فسون
مرتو را کی در آن مکان مأوى است
در سرایم تصرفی کردی
در سرایم تصرف از چه کنی؟
جای تو نیست ملک و جای من است
توبه عصمت مرا زبون گیری
قصد ملکت بگو که کی کردم؟
نه زنیاست چون گرفتی سُست؟
شخص ابلیس، زان سبب بگداخت
(سنایی، 1374:392)

عطار (627-553 هـ ق) شاعر و عارف نامی ایرانی، آثار زیادی از او به یادگار مانده است، با اینکه در باب زندگی شخصی و خصوصی او، صاحبان تذکره‌ها علی رغم وجود آثار مشهورش، چیز خاصی را ننوشته‌اند و مطلب صريح و روشنی از گفته‌های آن‌ها دریافت نمی‌گردد و به قول شفیعی کدکنی: «در میان بزرگان شعر فارسی، زندگی هیچ شاعری به اندازه زندگی عطار در ابر ابهام نهفته نمانده است. اطلاعات ما در باب مولانا صد برابر چیزی است که در باب عطار می‌دانیم، حتی آگاهی ما درباره سنایی که یک قرن قبل از عطار می‌زیسته، بسی بیشتر از آن چیزی است که در باب عطار می‌دانیم.» (شفیعی، 1383: 11) حتی از سال تولد و وفات او تاریخ معین و دقیقی در دست نیست، اما برخی از

در اثر خوانده‌ام که روح الله
ساعتی چون برفت خواب گرفت
سنگی افکنده دید، بالش ساخت
ساعتی خفت و زود شد بیدار
گفت: ای رانده، ای سگ ملعون
جایگاهی که عصمت عیسی است
گفت بر من تو زحمت آوردی
با من آخر تکلف از چه کنی
ملک دنیا همه سرای من است
ملکت من به غضب چون گیری
گفت بر تو چه زحمت آوردم
گفت کین سنگ را که بالش توست
عیسی آن سنگ را سبک بنداخت

آثار منظوم و منثور که از او باقی مانده، به صراحت می‌توان در باب اندیشه‌های عطار سخن گفت، و یا در صحّت و سقم انتساب آثارش تحقیق کرد. در میان آثار متعددش، چهار مثنوی یعنی؛ اسرارنامه، الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه؛ از زیباترین آثار منظوم او به شمار می‌روند. این چهار مثنوی، دارای مضامین مشترک دینی و عرفانی‌اند، هر کدام از آثار، موضوعاتی را در قالب حکایت‌های کوتاه و گاهی نسبتاً بلند در خود جای داده؛ هنر عطار در توصیف صحنه‌ها و چینش منطقی حکایت متناسب با موضوعات، بسیار زیبا و اعجاب‌انگیز و در عین حال ماهرانه است، تصویرنگاری او و انتخاب واژگان و تسهیل انتقال معانی به ذهن خوانندگان بسیار ستودنی است. از میان موضوعات مختلف که در حکایت‌های عطار آمده، ماجراهی دیدار ابلیس با عیسی(ع) بر سر تصاحب خشتی سنگ از سوی حضرت عیسی(ع) با توجه به عدم تعلق عیسی(ع) به دنیا، شنیدنی است، این داستان در دوازده مصیبت‌نامه (7 بیت) و منطق‌الطیر (21 بیت) آمده؛ ابتدا خلاصه داستان از مصیبت‌نامه عطار نقل می‌گردد: عیسی(ع) خشتی سنگ زیر سرش نهاد و خوابید ابلیس بر بالای سر او ایستاد، وقتی که عیسی(ع) بیدار شد، پرسید که اینجا چه می‌کند؟ ابلیس گفت: که این خشت زیر سر تو از آنِ من است، به من برگردان، زیرا همه دنیا وقف بر من و جزء اقطاع من است. عیسی(ع) آن خشت را بنیداخت و سر بر خاک نهاد و خوابید:

(حکایت اول)

نیم خشتی زیر سر بنهاده بود	عیسی مریم به خواب افتاده بود
دید ابلیس لعین را بر زبر	چون گشاد از خواب خویش عیسی نظر
گفت: خشتم زیر سر بنهاده‌ای	گفت: ای ملعون چرا استاده‌ای؟
هست آن خشت آنِ من این روشن است	جمله دنیا چو اقطاع من است
خویش را آورده‌ای در سلکِ من	تا تصرف می‌کنی در ملک من
روی را بر خاک، عزم خواب کرد	عیسی آن از زیر سر پرتاپ کرد
من کنون رفتم، تو اکنون خوش بخفت	چون فکند آن نیم خشت ابلیس گفت
(عطار، 1386: آیات 52-3346)	

(حکایت دوم)

دیوتن از ره بُرد و لا حولیت نیست از مسلمانانی به جز قولیت نیست

76 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

خاک بر فرقت که مُردار آمدی
این زمان می گوییم محاکم بدار
کی توانی دادن آسانش زدست
می ندانی کز چه می مانی تو باز؟
اشک می بارند و تو در معصیت
آرزو و آز تو جانت ببرد
مانده از فرعون وز نمرود باز
گاه شدّادش به شدت داشته....
تو به جان آویخته در دام او
لاشه‌ای نابوده زین لاشی ترا...
(عطار، 1365: ابیات 2045-2065)

در غم دنیا گرفتار آمدی
گر تو را گفتم که دنیا کن نشار
چون بدو دادی تو هر دولت که هست
ای زغفلت غرقاء دریای آز
هر دو عالم در لباس تعزیت؟
حُب دنیا ذوق ایمانت ببرد
چیست دنیا آشیان حرص و آز
گاه قارون کرده قی بگذاشته
حق تعالی کرده لاشی نام او
رنج این دنیای دون تاکی ترا

3- حکایت عیسی (ع) و ابلیس

در این حکایت، ابلیس با عیسی (ع) دیدار می کند و او را به خاطر استفاده از تکه سنگی (خشت) به عنوان بالش، مورد ملامت قرار می دهد. درون مایه اصلی این داستان، بهرهوری از دنیا را نشان می دهد. عطار و سنایی، هر دو به این نکته ظریف دقت نظر داشتند، که دنیا سبب جذب شیطان است. به تعبیر دیگر، دنیا مرکز توجه شیطان، و ورود به این حریم، یعنی قرار گرفتن در دام شیطان است. اصلاً توجه آدم به دانه گندم (و یا میوه ممنوعه) خود نماد تعلقات به دنیاست، آدم در برابر وسوسه دنیا فربی خورد؛ از این رو، شاعران و نویسنده‌گان در مذمّت دنیا، مطالب زیادی نوشته‌اند، بی‌تردید می‌توان گفت که هیچ کتابی را نمی‌توان یافت که در آن واژه دنیا و صفات آن را نگفته باشند؛ اگر هر کتابی را باز کنید، چند بیتی با چند سطری در مذمّت دنیا نوشته شده، آثار عطار و سنایی نیز از این دست آثارند، که دنیا را مرکز وسوسه‌های شیطان می‌دانند، به عنوان نمونه، هر یک از آثار عطار به ویژه مثنوی‌های او (اعم از اصلی و انتسابی) را بررسی کنید، ابیات زیادی را در مفهوم بی‌ازشی دنیا می‌یابید؛ دنیا، مردار و لاشه‌گندیده است و انسان را مثل خود بل صد بار بدتر، گندیده‌تر خواهد کرد، و همچون آتشی است که خلقی را در خود می‌سوزاند، و یا مثل کژدمی که نیش آن سبب مرگ هر یک از بهره‌مندان خواهد شد؛ و یا آشیان حرص و آز است و

آزمندانی چون فرعون و نمرود و قارون، که تمثال و سمبول واقعی دنیاپرستان‌اند، از آن بهره می‌برند؛ یا مثل گوژپشت که صد هزاران شوی را هر روز به کام مرگ می‌فرستد، جالب اینکه دنیادوستان از آن بی‌خبرند؛ عیسیٰ (ع) در باب دنیا گفت: دنیا پلی است از روی آن بگذر، اما روی آن پلی مساز. (ریتر، 1377: 6)

هدت دنیا گنده پیری گوژپشت
صد هزاران شوی را هر روز کشت
(عطار، 1380: 41)

مجو درستی عهد از جهان سُست نهاد
که این عجوزه، عروس هزار داماد است
(حافظ، 1389: 66)

و به قول عطار:

هدت دنیا بی‌وفا و پرجفا
هدت دنیا همچو مرداری خسیس
تو ازو امید می‌داری وفا
گم مگردان اندر و جان نفیس
(عطار، 1380: 41)

چنان که اشاره گردید، در اکثر مثنوی‌های عطار ابیاتی در باب مذمت دنیا سروده شد، در مصیبت‌نامه و الهی‌نامه و پندنامه در هر حکایت، چند بیتی با این تصویر روبرو می‌شویم:
مال دنیا خاکساران را دهنـد
آخرت پرهیزگاران را دهنـد
بهـره کـی اـز عـالم عـقبـی بـرـد
هـست شـيطـان اـی برـادر دـشـمنـت
(عطار، 1:373 205)

نکته دوم: سنایی به ادعای ابلیس مبنی بر سرقت مایملک خود توسط عیسیٰ (ع) و رنج و آزار وی از این سرقت، تاکید چندانی نمی‌کند، فقط اشاره‌ای مختصر بدان دارد:
گـفت: برـمن توـزـحمـت آـورـدـی
درـسـرـایـم تـصـرـفـی کـرـدـی
باـمن آـخـر تـکـلـف اـز چـه کـنـیـ؟
(سنایی، 1374: 392)

در مصیبت‌نامه عطار نیز به ادعای ابلیس که در حدیقه اشاره رفت، به جزئیات مهم پیرامون ناتوانی ابلیس و از پس گرفتن اموال مسروقه، به دلیل عصمت عیسیٰ، که در اسلام از خصیصه‌های پیامبران اولوالعزم به شمار می‌رود، چیزی دیده نمی‌شود. نکته قابل توجه

78 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

این است که دنیا در هر دو داستان (حدیقه و مصیبت‌نامه) به عنوان ملک شیطان دانسته شده، از این رو، عطار و سنایی هر دو معتقدند که دنیا مهمترین اقطاع ابلیس است.
جمله دنیا چو اقطاع من است هست آن خشت، آن من این روشن است
(عطار، 1386: 3346)

ملک دنیا همه، سرای من است جای تو نیست ملک و جای من است
(سنایی، 1374: 392)

تصرف عیسی در این ملک ابلیس، به اندازه ناچیزترین (پاره سنگ) چیزهاست، اگر چه این پاره سنگ به دید نمی‌آید اماً بلا فاصله مورد اعتراض شیطان قرار می‌گیرد.
گفت: بر من تو زحمت آوردى در سرایم تصرفی کردی
(سنایی، همان، ب 17)

تا تصرف می‌کنی در ملک من خویش را آورده‌ای در سلک من
(عطار، 1386: 3350)

بدیهی است که حضرت عیسی(ع) سرمشق اعراض از دنیا در میان همهٔ پیامبران است. او هرگز خانه‌ای برای خود نساخت؛ (عطار، 1386: ابیات 5-6363) از این رو، وقتی با اعتراض شیطان روبرو شده که از سرای من (دنیا) خشتی برداشتی، عیسی(ع) سریع آن را به دور انداخته؛ به گفتهٔ غزالی «عیسی به جز شانه‌ای و سبویی با خود نداشت و چون دید که کسی با انگشتان خود ریش خود را شانه می‌کند و به جای سبو با دو کف دست آب می‌نوشد هر دو را بینداخت.» (غزالی، احیاء 4/204 نقل از ریتر، 1377: 300)

با این همه، عیسی(ع) به بالاترین درجهٔ اعراض از جهان نائل نشده؛ نقل است: «چون عیسی را به آسمان‌ها می‌بردند فرشتگان جمع شدند و وصله‌های جامهٔ وصله زده او را می‌شمردند و در آن سیصد و صله یافتنند. آنها گفتند: خدایا! عیسی در خور یک جامهٔ درست بی‌وصله نبود؟ جواب آمد نه! دنیا در نظر او ارزش تعلق خاطر را نداشت. آنگاه فرشتگان او را گردیدند در گریبان او سوزنی یافتند. خداوند فرمود: سوگند به عزّت و جلال خودم که اگر او این سوزن را نداشتی او را تا جنّات عالیّه خود بالا بردمی. اما اکنون فقط آسمان چهارم را به او می‌گذارم. او با یک سوزن، از صعود بیشتر بازماند.» (ریتر، 1377: 301)

بنابراین برای رسیدن به خدا، حتی از یک تار موی دنیا نیز نباید بهره‌ای داشته باشی:

تا که مویی ماندهای محروم نهای
در رهت می‌دان که صد رهزن بماند
سوزن‌ش هم بخیه بر روی او فکند
(عطار، 1365: 40-41)

تا که تو دم می‌زنی همدم نه ای
ور چو عیسی از تو یک سوزن بماند
گرچه عیسی رخت در کوی او فکند

خاقانی هم در قصیده‌ای به سوزن عیسی اشاره دارد:
تنم چون رشته مریم دو تا است
دلم چون سوزن عیسی است یکتا
(خاقانی، 1373: 24)

سنایی و عطار هر دو در این حکایت، توجه به دنیا را محاکوم می‌کنند.

3-1- ابليس به عنوان مشاور

ابليس از ترفندهای مختلف برای نزدیکی و همدمی با انسان‌ها بهره می‌برد تا خود را
چنان به عنوان دوست نزدیک کند که هرگز تصوّر حضورش به ذهن نمی‌رود؛ اصلاً تبّحر
ابليس در ظاهر آرایی و نزدیکی به آدم است، وقتی فرصت غفلت ایجاد شود، نفوذ می‌کند و
آن لحظه، لحظه فراموشی فرد از یاد خداست:

راهزن گشته چو او اندر طریق
هست شیطان همرهش همچو رفیق
دیو ملعون یار همراحت بود
چون که دل بی‌یاد اللهت بود
(عطار، 1373: ب 205-6)

اعتقاد عطار بر این است که انسان دائمًا در معرض فراموشی است و هر لحظه‌ای که
نسبت به فرمان خدا، نافرمانی کند، با سرکشی از فرمان حق، همدم نفس و شیطان می‌شود؛
بدیهی است که نفس خطرناک‌ترین جاسوس شیطان در وجود آدمی است. لحظه‌ای آرام
ندارد، به تعبیر ساده‌تر «نفس چند منظوره‌ترین سلاح شیطان است و بهترین سلاح آن،
دنیاست» (پیتر جی، 1390: 383) پس متحّد اصلی شیطان در وجود آدمی نفس است و
بازیچه دست ابليس؛ همان‌گونه که مار و طاووس آلت دست ابليس شدند، نفس که مرکز
جذب تمام لذات دنیوی است، جاسوس ابليس در وجود آدمی به شمار می‌رود.
گفت تا پیش تواست این نفس سگ از برت ابليس نگریزد به تک
(عطار، 1365: ب 2029)

80 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

وقتی انسان جذب دنیا شود و به آن دل بندد، دیگر رهایی از آن ممکن نیست، از این رو، ابلیس در قالب‌های مختلف، خود را به انسان نزدیک می‌کند تا او را به سوی خود فراخواند، سنایی و عطار مهمترین نکته اساسی را که سبب طرد ابلیس از درگاه خدا شد، غرور و منیّت داشته اند؛ که ریشه در نفس آدمی دارد؛ چراکه تکبّر و سرکشی مانع رسیدن به کمال خواهد بود، هرگاه انسان در دام غرور بیفتند به راستی، در سعادت و رستگاری بر او بسته خواهد شد.

با عزازیل بین که کبر چه کرد؟
تا توانی به گرد کبر، مگرد
نیل لعنت کشید بـر رویش
آب طاعـت بـریـد اـز جــوـیـش
(سنایی، 1348: ابیات 1-260)

عجب و غرور چنان ویرانگر است که عبادت چندین هزار ساله ابلیس را بر باد داد مثل آتش در پنبه.

چو عجب آری در آن ابلیس گردی
اگر تو طاعـات اـبـلـیـسـ کـرـدـی
مثال آتشی در پنبه دانیست
جوی عجب تو گــرـ طــاعــتـ جــهـانـیـ ســتـ

(عطار، 1386: ب 4-1363)

نکته مهم دیگری که از این حکایت بر می‌آید، مشاوری ابلیس است، هشدار ابلیس به عیسی(ع) یادآور هشدار یک پیر به مرید است، در این داستان، ابلیس نه تنها به عنوان یک موجودی وسوسه‌گر است؛ بلکه به عنوان یاری همراه، نکاتی را برای تکمیل راه طریقت، که همان انقطاع کامل از دنیاست، گوشزد می‌کند، پیری دلسوز که نگران معنویت مرید است به هر شکل، عطار و سنایی در هشدار به خطر پنهانی و فریب وسوسه‌های شیطانی مشترکند، و تأکید می‌کنند که ممکن است کم اهمیّت‌ترین اشیاء دنیا (پاره سنگ) مورد توجه ابلیس قرار گیرد، در این صورت، ابلیس در قالب مشاوری خردمند و پیری نگران وارد عمل می‌شود و لحظه‌ای از فکر مریدش غافل نخواهد بود، از این رو، عیسی(ع) از این گفتگو به رنج و عذاب می‌افتد، که شیطان او را به استفاده از ناچیزترین اشیاء دنیا هشدار دهد! که ترک تعليقات می‌کند. «هر چند ابلیس بر کاهلان و نالهلان چیرگی دارد و گرنه با مخلسان کاری ندارد و چون بندگان مخلص باشند از او در گذرند.» (عین القضاـتـ، 1370: 75) در دو حکایت مذکور (سنایی و عطار) به خصوصیات پیرگونه (راهنمایی) ابلیس چندان توجّهی نشده؛ اما

نکته‌تعلیمی که برای سالک می‌ماند، این است که سالک همیشه باید مواطن قاطعان طریق باشد چرا که در محک امتحان قرار می‌گیرد، در این حکایت قبل از رفت، ابلیس نکته مهمی را به عیسی (ع) هشدار می‌دهد و آن ترک دنیا، و آزادی از چنگ آن است؛ (ایا این از شگردهای کم سابقه ابلیس به شمار می‌رود؟)

3-2- آزار ابلیس

نکته شایان توجه در این حکایت، این است که سنایی و عطار از شرح و تفصیل یکی از اجزاء اصلی حکایت که در ملاقات بین عیسی و ابلیس واقع شده، اجتناب ورزیدند؛ آزار و شکنجه ابلیس است، در کل این حکایت، «در ظاهر امر، عیسی متهم به سرق است و خطاب؛ (بیترجی، 1390: 395) و در روایت سنایی این موضوع گسترش یافته و یک گام جلوتر می‌رود؛ «ابلیس در تلافی و مقابله به مثل با عیسی، که به قلمرو او هجوم آورده و مایملک او را دزدیده، تنها و بی‌یاور است؛ چرا که عیسی از محافظت خاص خدا برخوردار است، و این از مقام نبوت او، و نقش وی به عنوان الگوی زندگی معنوی ناشی می‌شود و تحلیل این موضوع مهم است؛ زیرا بر رابطه میان ابلیس و انسان به ویژه، قصویری که هر یک از آن‌ها در این رابطه مرتکب می‌شوند، نوری تازه می‌افکند.» (همان) دو حکایت کوتاه از ابن عربی و عطار که در باب ابلیس آمده، بی‌ارتباط با بنیاد اصلی این داستان نیست؛ ابن عربی نقل می‌کند: «مردی به نزد سرور ما، ابن ابی مدین آمد و گفت: سرور من! شیطان مرا می‌آزارد، از تو می‌خواهم که او را از من برانی، شیخ گفت: ابلیس به من گفت: ای شیخ تو می‌دانی که خدا کرد؛ آن مرد پرسید: چه گفت؟ شیخ گفت: ابلیس به من گفت: ای شیخ تو می‌دانی که خدا دنیا را برای من آفریده و آن را در حبالة من در آورده؛ و حلقة دام من قرار داده و مرا بر آن چیره گردانیده است... (ابن عربی، رساله‌قدس، ص 31، نقل از بیترجی، 1390: 395) عین این حکایت در منطق الطیر عطار نقل گردیده است:

غافلی شد پیش آن صاحب چله	کرد از ابلیس بسیاری گله
گفت ابلیس زد از تلبیس راه	
مرد گفتیش ای جوا مرد عزیز	
مشتکی بود از تو و آزرده بود	
گفت: دنیا جمله اقطاع منست	
کرد این بر من به طراری تبا	آمده بُد پیش ازین ابلیس نیز
خاک از ظلم تو بر سر کرده بود	
مرد من نیست آنک دنیا دشمنست	

82 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

تو بگو او را که عزم راه کن دست از دنیای من کوتاه کن
(عطار، 1365، ابیات 40-2035)

حکایت ابی مدين و ابلیس، با داستان عیسی و ابلیس مرتبط است، به ویژه آن شکلی که در حدیقه سنایی نقل شده، از اطاعت و تسلیم ابلیس حکایت دارد و حال آن که، هرگونه قصور اخلاقی او را کوچک نشان می‌دهد. ابلیس انسان را وادر نمی‌کند که خود را در وساوس دنیا گرفتار سازد، بلکه بر عکس، از زمین خود محافظت می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا انسان از دنیا استفاده ببرد چراکه «او به تحقیق کارگزار خدا در زمین است، و ابلیس به اراده خدا تن در داد» (پیترجی، 1390: 397) پس این انسان است که خود را به تبهکاری می‌اندازد. در حکایت عیسی و ابلیس باید به اهانت ابلیس به عیسی و اتهام سرفت خشت؛ با نگاهی به عملکرد کیهانی عیسی و ابلیس توجه گردد. عیسی (ع) چون مقصوم است، از دسترس قدرت شیطان به دور است، پس کسی که از دنیا سود می‌برد، باید به وساوس شیطان تن در دهد، در حالیکه دنیا، کالای شیطان است؛ و حال آنکه عیسی (ع) بدون هزینه (تسلیم در برابر وسوسه شیطان) از کالای شیطان استفاده می‌کند!

3-3- مراحل تجلیه

عطار و سنایی به رهروان سلوک تعلیم می‌دهند که هرگز تحت تأثیر نفس قرار نگیرند، چرا که نفس زمینه را برای ورد شیطان آماده می‌کند:

راه بر من می‌زند وقت حضور دیگری گفتش که ابلیس از غرور
من چو با او بر نمی‌آیم به زور در دلم از غُبْن آن افتاد شور
از برت ابلیس بگریزد به تگ گفت: تا پیش تو است این نفس سگ
در تو یک یک آرزو ابلیس توست عشوء ابلیس از تلبیس توست
(عطار، 1365: ابیات 4-2040)

دامهای شیطان زیادند: یکی از این دام‌ها دنیاست، و این دنیا مرکز اصلی این دام‌ها است و نفس مهمترین محرك در فریفتگاری انسان، و جذب دنیاست؛ و از سوی دیگر، دنیا اقطاع ابلیس است و اگر تو به سگ نفس بها ندهی و به ملک ابلیس تعرّض نکنی، ابلیس نیز با تو کاری ندارد :

دست از اقطاع او کوتاه دار
تانباد هیچ کس را با تو کار
(همان: ب 2046)

آنچه که از اندیشه‌های عطار و سنایی برای سالکان طریقت دریافت می‌شود این است که اگر قرار است که آتش خروشان دنیا خاموش شود، نفس باید در آتش زهد و پرهیزگاری بسوزد و روح، تنها با عبور صوفی از شعله‌های تطهیر، به پیروزی دست می‌یابد؛ وقتی که روح تجلی یابد، صوفی به پیروزی نائل می‌آید. اماشرط دیگر برای تجلیه، گستتن از دنیاست. هر کسی در دنیا چنگ بیندازد گویا اسیر و ساووس شیطان شده است:

رنج این دنیای دون تا کی تو را؟
لاشهای نابوده زین لاشی تو را
هر که در یک ذره لاشی گم بود
کی بود ممکن که او مردم بود
هر که را بگستت در لاشیء دم
او بود، صد باره از لاشیء کم
(همان: ابیات 8-2066)

دنیا مردار است. «الدنيا جيفه و طالبها كلاب» (محاضرات راغب، ج 1، ص 215، نقل از گوهرين، 1365:301) در قرآن کريم، آيات فراوانی وجود دارد که دنیا را سرای فرب و متعاع قلیل؛ و زندگی را لهو و لعب خوانده است: (ر.ك، آل عمران، 182 / انعام، 32 / توبه 38 / مومن 42) این همه دليل بر بی ارزشی و لاشیء بودن دنیاست. با این وصف، حضرت عیسی(ع) با برداشتن پاره ای از خشت، و نهادن آن به زیر سرش، در اقطاع شیطان دخالت نموده؛ و با هشدار شیطان، از آن پاره خشت صرف نظر کرد، شاید در ظاهر امر پاره خشت هیچ ارزشی نداشته باشد، اما از آنجایی که قهرمان این حکایت، از جمله پیامبران معصوم و اولوالعزم است، و کمینه تعليقات انبیاء، در نزد خدا بزرگ جلوه می‌کند، لذا عیسی(ع) از آن تبری چست. مولوی در مثنوی، در باب گناه آدم که خوردن میوه ممنوعه (دانه گندم) که کمینه شد فراق صدر جنت طوق نفس
یک قدم زد آدم اندر ذوق نفس
لیک آن مو، در دو دیده رُسته بود
موی در دو دیده بود کوه عظیم
گرچه یک مو، بد گنه کو جُسته بود
بود آدم دیده نور قدیم

(مولوی، 1375: د 2/ ابیات 15-17)

حضرت عیسی(ع) با ترک پاره خشت به همه تعلقات مهر باطل زد و به آخرين مرتبه تجلیه رسید.

سر به سر اقطاع شیطان آمده ست
گلخن دنیا که زندان آمده ست
(عطار، 1365: ب 2146)

4-3- نقد دو فرضیه

حکایت منازعه ابلیس و عیسی(ع) در منطق الطیر، تصحیح دکتر گوهرین ص 113 از بیت 2043 با نام مالک دینار (مالک دینار را گفت آن عزیز... بیت: 2043) آغاز می‌گردد، استاد شفیعی نیز این داستان را، به همین نحو یعنی؛ بدون ذکر نام عیسی نقل کرده؛ و در تعلیقاتی که بر این داستان در مصیبتنامه (ص 621 ذیل ب 3346) نوشته که نسخه ایتالیا، این حکایت را عیناً با نام عیسی آورده، همچنین در کتاب حدیقه سنایی تعلیقۀ استاد مدرس رضوی ص 516-17 این حکایت نقل شده در آنجا نیز به داستان مصیبتنامه عطار اشاره کرده، که «از احیاء علوم الدین غزالی 11:4 نقل شده است». (مدرس رضوی، 22:1375)

کتاب «دریای جان» نیز به حکایت مصیبتنامه (7/16) اشاره دارد و در باب بیزاری عیسی(ع) از دنیا حکایتی را نقل کرده؛ (ریتر، 1377، ج 1: 75) علاوه بر آن، در باب اعراض عیسی(ع) از دنیا نیز مطالبی را ذکر کرده است؛ (همان: 300) با این وصف، اگر نسخه ایتالیا نیز در باب عیسی(ع) مطالبی را آورد، احتمالاً در قالب یک حکایت مستقل بوده، نه در قالب این حکایت که با مالک دینار شروع می‌شود؛ با توجه به این که در متن این حکایت کوتاه، نام فرعون و نمرود و قارون هم آمده؛ و این‌ها از جمله کسانی اند که به حبّ دنیا گرفتار بودند و سميل دنیا دوستی‌اند، و اگر قرار باشد هر حکایتی که در مفهوم بیزاری دنیا آمده، به داستان عیسی(ع) باید منتسب کرد پس در اکثر آثار عطار از جمله، الهی نامه تصحیح ریتر (ص 304 و 306) حقایقی در مذمت دنیا پرداخته؛ و یا در مصیبتنامه ذیل حکایت «سجده کردن ابلیس و سخن عیسی(ع) در باب کارهای عادی» (7/8) ص 219 به مذمت دنیاست و قس علیهذا ... می‌توان همه این حکایت‌ها را به عیسی(ع) مرتبط ساخت!

بنابراین، با توجه به محتوای حکایت عطار در منطق الطیر، نمی‌توان به طور حتم و یقین اعلام کرد که این حکایت در باب عیسی (ع) سروده شده؛ با این توصیف که حکایت "منازعه عیسی و ابلیس" در آثار عطار فقط در مصیبت‌نامه آمده، که ذکر گردید و فرضیه پیترحی آون در کتاب شیطان در تصوّف (ص 392) در باب «ابلیس، نمونه انسان عارف» ذکر شده، جای تأمل است، اگر چه خط سیری که عطار در آثارش دنبال می‌کند با مضماین حکایت منطق الطیر یکسان به نظر می‌رسد، ولی نمی‌توان به طور قطع یقین اعلام کرد که هر دو حکایت عطار (منطق الطیر و مصیبت‌نامه) به عیسی (ع) می‌پردازد؛ از سوی دیگر، عیسی (ع) در اعراض از دنیا سرمشق همهٔ پیامبران الهی است، پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «هر که خواهد عیسی بن مریم را در زهد بیند در ابوذر نگرد.» (هزار حکایت، ص 55 نقل از عطار، 1383، تعلیقات بیت 3355) از سوی دیگر، در حکایت منطق الطیر بحثی از حرص و آز است، که ریشهٔ تعلقات به دنیاست و این دنیادوستی پیشتر در وجود عیسی (ع) سوزانده شده بود، وجود قهرمانان داستان از جمله، قارون که در گنج‌های خود پنهان شده بود و چیزی جز گنج نمی‌دید، و حرص مردم خوار او را بخیل کرده بود، و یا فرعون و نمرود و شداد که از شاهان ستمگر مغروفند و اوج الگوی دلبستگی به دنیا به شمار می‌روند و اصلاً با شیطان در تصاحب دنیا شریکند، با حضور این شریان، که سمبول حرص و غرور و خشم و سبیّت‌اند، حضور عیسی (ع) در این حکایت مفهومی ندارد، اینان رمز غرور، تکبر و ستم، و نمادی از روح فاسد و پلیدند، و قافله سالار آنان شیطان است؛ چطور ممکن است این حکایت به عیسی (ع) اشاره داشته باشد؟ تنها وجه مشترک با حکایت مصیبت‌نامه مذمت دنیاست؛ از جهتی، طولانی بودن حکایت منطق الطیر (حدود 21 بیت) از مصیبت‌نامه خود دلیل دیگر (اگر چه ضعیف است) بر این مدعّاست، ولی مقصود کلام، همان است که دنیا بی‌اعتبار است و ارزش ندارد، از این حیث با حکایت مصیبت‌نامه مشترک است.

4- نتیجه‌گیری

عطار و سنایی، به سالکان طریقت توصیه می‌کنند که برای پیمایش وادی طلب حیله‌های شیطان را به بازی نگیرند و حتی اتفاقات را، که به ظاهر کم اهمیّت اند، باید جدی بگیرند؛ چرا که یک قدم خطا در مسیر ابلیس، برای عارف سالک خطرناک و کشنده است، البته این امر سبب می‌شود تا انسان بندگی شیطان را بپذیرد و در اطاعت او بسر ببرد.

86 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

همچنین طالب، اندرزهایی که از شیخ دریافت می‌کند باید بسیار دقت کند و به صورتی خستگی ناپذیر در مسیر طریقت ادامه دهد و از پیوستن به گروه یاران ابلیس اجتناب نماید؛ طبیعتاً این‌ها در دنیا پرسه می‌زنند تا بر پیروانشان افزوده گردد و طوق هلاکت را به گردن آن‌ها بیفکنند. همچنین باید از ویژگی برجسته شیطان یعنی؛ غرور، بر حذر بود، بدیهی است که تکبر و سرکشی مانع کمال است و دام غرور سبب تنزل در درکه‌های شقاوت است و راه سعادت را می‌بندد. وقتی که پایان زندگی آدمی مرگ است و نابودی جسم؛ پس چرا باید به دنیا توجه کرد؟ و خشت روی خشت گذاشت؟ در حقیقت، این ساختن دنیا، که منجر به خرابی آخرت می‌شود، چه ارزشی دارد؟ به نظرسنجی و عطار، خشت‌های دنیاسازی از خود دل باید آغارگردد، نه از مواد و مصالح دنیا.

چون پس خشت لحد خواهی فتاد
خشت بر خشتی چرا خواهی نهاد؟
چون گل از خونابه دل می‌کنی؟
از پی دنیا چرا گل می‌کنی؟
(3353-4 :1386)

پی‌نوشت‌ها

1- ر.ک. به مقاله "ابلیس در جهانبینی عطار" ابراهیم تبار (5:1394)

2- این بیت در مصیبت‌نامه (9/11) تکرار شده است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابراهیم تبار، ابراهیم. 1394. "ابلیس در جهان بینی عطار". فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی. واحد تهران جنوب . س 11 .ش 40 .صص 33-11.

ابن عربی. 1385. *تفلیس ابلیس التعیس*. ترجمه گل‌بابا سعیدی. تهران: ناشر امید.
----- (ب) (تا) *الفتوحات المکیه*. تحقیق دعیمان یحیی و ... بیروت: دارالفکر.

اسداللهی، خدابخش. 1388. "اندیشه‌های عرفانی عین‌القضات....". فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی. س 5 .ش 14 .صص 30-15.

پیترجی آون. 1390. *شیطان در تصوّف*. ترجمه مرضیه سلیمانی. تهران: نشر علم.

حافظ. 1389. *دیوان اشعار*. تصحیح برگ نیسی. چاپ ششم. تهران: نشر فکر روز.

حلاج، حسین بن منصور. 1384. *الطواسبین*. تصحیح لویی ماسینیون. مترجم. محمود بهفروزی. تهران: نشر علم.

خاقانی، افضل الدین. 1373. *دیوان اشعار*. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. چاپ چهارم. تهران: زوار.

ریتر، هلموت. 1377. *دریای جان*. ترجمه زریاب خویی و مهرآفاق بابیوردی. چاپ دوم. تهران: نشر الهدی.

سنایی، مجدهد ابن آدم. 1374. *حدیقه الحقيقة*. تصحیح مدرس رضوی. چاپ چهارم. تهران: دانشگاه تهران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1385. *تازیانه‌های سلوک*. تهران: نشر آگه.

عطار، فریدالدین. 1386. *اسرارنامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: نشر سخن.

_____. 1373. *پندنامه*. تصحیح، سیل و ستردوسازی. به اهتمام ع. روح بخشان، تهران: نشر اساطیر.

_____. 1386. *مصیبت‌نامه*. تصحیح شفیعی کدکنی. تهران: نشر سخن.

_____. 1365. *منطق الطیر*. تصحیح سید صادق گوهرين. چاپ چهارم. تهران: نشر علمی و فرهنگی.

88 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- عین القضاط، همدانی. 1370. تمہیدات. تصحیح عفیف عسیران. ج 3. تهران: کتابخانه منوچهری.
- قشیری عبدالکریم 1374. رساله قشیریه. تحقیق عبدالکریم محمودو... . تهران: نشر بیدار.
- لاهیجی، محمد. 1378. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. تعلیقات. محمدرضا برزگر و عفت کرباسی. چاپ هفتم. تهران: نشر زوار.
- مدرس رضوی. 1374. تعلیقات بر حدیقه الحقيقة. تهران: نشر سنایی.
- — — 1348. مثنوی‌های حکیم سنایی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی. 1361. عرفان حافظ. مقالات و بررسی‌ها. تهران: صدرا.
- مولوی، جلال الدین. 1375. مثنوی معنوی. چاپ دوم. شرح کریم زمانی. تهران: نشر اطلاعات.
- نیکلسون، رینولدا. 1388. تصوف اسلامی و رابطه‌ی انسان و خدا. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ چهارم. تهران: نشر سخن.